سه شنبه ۳ تیر ۱۴۰۴
سال چهارم. شماره ۸۱۷
www.hammihanonline.ir
هم‌میهن

مردم و جنگ

جنگ مرز نمی‌شناسد

روایت‌هایی از روزگار ایرانیان خارج از کشور در روزهای حمله اسرائیل به ایران

امیرمحمد محدثی
نویسنده

«نمی‌دونم که دقیقاً به کجا تعلق دارم. اینکه موشک به شهری که توش زندگی می‌کنم نمی‌خوره، انگار من رو منفک می‌کنه از بقیه. انگار یه غریبه‌م.» این را سینا همین‌طور که داشت به سمت تجمع ایرانیان ساکن برلین برای مخالفت با جنگ می‌رفت، می‌گوید.

روزی هانا آرنت در نشست انجمن مطالعات سیاسی و اجتماعی تورنتو در جواب این سوال که «موضوع اندیشیدن چیست؟» پاسخ داد: «تجربه، نه هیچ چیز دیگر.» برای آرنت تمام مدخل‌های اندیشه از دریچه تجربه معنی می‌شد؛ یعنی آنچه با گوشت، پوست و استخوان چشیده باشی. حالا که رسماً جنگ‌زده هستیم و جنگی تمام‌قد به ما تحمیل شده است، تجربه آواره‌بودن، ترس و نگرانی را تا بن‌دندان چشیده‌ایم. با این وجود برای ما که در سرزمین خود هستیم، این تجربه مستقیم و بی‌واسطه است. ما صدای بمب‌ها و انفجار را می‌شنویم. ما در حلق‌مان طعم تلخ باروت را حس می‌کنیم. ما تل خاک برخاسته از انفجار را می‌بینیم و جیغ می‌کشیم و با گوشی‌هایمان ضبط‌اش می‌کنیم. دست هم را می‌گیریم و چیزی در درون‌مان ما را به هم نزدیک‌تر می‌کند اما برای ایرانیان بیرون از مرزها این تجربه به گونه‌ای متفاوت رخ می‌دهد. آن‌ها با همه‌چیز در مجاز روبه‌رو می‌شوند. این گزارشی است در بیان تجربه مجاز یک جنگ. اینکه چگونه فیلم انفجار در محله‌ای در تهران که قبلاً در آن زندگی کرده‌ای تو را در بارسلون یا مونیخ یا پاریس تا مرز جنون می‌کشاند. اینکه پاسخ ندادن تلفن توسط مادرت چگونه تو را فلج می‌کند. اینکه اخبار و صفحه چند اینچی گوشی چگونه بدل به میانجی‌ای برای وطن می‌شوند. خبر حالا برای هر آنکه آن‌سوی مرزها نشسته است، یعنی وطن. جنگ برای افراد یک سرزمین محدود به مرزها باقی نمی‌ماند. برای آنان که در داخل مرز هستند به شیوه‌ای عینی به تجربه درمی‌آید و برای آنان که در بیرون از مرزها زندگی می‌کنند به‌شکلی دیگر. اگر ایرانیان در داخل کشور آواره شهرها و روستاها شده‌اند و در خانه‌ی اقوام و آشنایان سکنا گزیده‌اند، ایرانیان خارج از کشور به شبکات مجازی و اپلیکیشن‌های ارتباطی نظیر تلگرام آواره شده‌اند. این شیوه‌ای از آوارگی مدرن است برای جنگ‌زدگان مهاجر. گذراندن بیش از ۱۰ تا ۱۲ ساعت در شبکات مجازی و اپلیکیشن‌های ارتباطی آیا نامی جز آوارگی خواهد داشت؟ انگار این صفحات شخصی چت با مادر، خواهر، برادر و قوم و خویش همچون دریچه‌ی شهرفرنگ آنان را به عمق فاجعه متصل می‌کند؛ به جایی که به آن تعلق دارند: به وطن.

این گزارشی است در بیان تجربه مجاز یک جنگ. اینکه چگونه فیلم انفجار در محله‌ای در تهران که قبلاً در آن زندگی کرده‌ای تو را در بارسلون یا مونیخ یا پاریس تا مرز جنون می‌کشاند. اینکه پاسخ ندادن تلفن توسط مادرت چگونه تو را فلج می‌کند. اینکه اخبار و صفحه چند اینچی گوشی چگونه بدل به میانجی‌ای برای وطن می‌شوند. خبر حالا برای هر آنکه آن‌سوی مرزها نشسته است، یعنی وطن.

آنیتا، اطراف برلین

«من روز اول جنگ در برلین مصاحبه کاری داشتم. صبح پاشدم و همین‌طور که داشتم لباس می‌پوشیدم که با اولین قطار خودم‌رو برسونم برلین، رفتم توی اینستاگرام و خبر رو دیدم. فقط نشستم و گریه کردم. شب قبل‌اش دیده بودم یه خبرهایی داره می‌شه ولی باورم نشده بود. حتی وقتی خبر جنگ رو خوندم هم باورم نشد. باید صدای انفجار و صوت موشک رو بشنوه آدم تا باورش بشه. انگار جنگ یه‌چیز دوریه که برای من نیست هنوز. ولی وقتی تصویر انفجارها رو توی نارمک و بقیه‌ی محله‌ها دیدم، انگار تازه باورم شد. وقتی اون حجم ویرانی و آمار کشته‌ها رو دیدم، باورم شد. وقتی تصویر اون پدری که بچه‌اش رو بغل کرده بود و غرق خون بود رو دیدم، باورم شد. وقتی صدای جیغ یک زن رو توی تهران، توی یه ویدئویی توی سی‌ان‌ان دیدم، باورم شد. صدای جیغ‌اش شبیه صدای جیغ مامانم بود. بعدش باورم شد که ما هم حالا باید به خودمون بگیم جنگ‌زده. حالا من وسط گریه و زاری باید خودم‌رو جمع می‌کردم که مصاحبه‌رو از دست ندم. باید کار رو می‌گرفتم، برای ویزا و همه‌ی داستان‌هاش. پاشدم. با گریه کولهم رو بستم. یه غذای حاضری آماده کردم و زدم بیرون. تا خود برلین تو قطار گریه می‌کردم و خبر می‌خوندم. توی راه یک‌پسر ترکی بلندبلند داشت با دوست‌اش حرف می‌زد تو قطار. داشت می‌گفت ،نتونسته کار پیدا کنه و شاید بره فرانسه. این وسط اون دوست آلمانی‌اش ازش در مورد جنگ توی ایران پرسید و این یهو بی‌دلیل شروع کرد فحش‌دادن و بد و بی‌راه گفتن که مگه من ایرانی‌ام. به من چه که اونجا جنگه. اصلاً بزن همه‌جا رو خراب کنن. بعد من یهو باز زدم زیر گریه. نه به‌خاطر حرف‌هاش و اینکه هیچ درکی از شرایط نداشت. داشتم فکر می‌کردم حداقل اگه ایران بودم، همه‌مون درگیر یک فکر بودیم. از اون‌طرف پدر و مادرم رو داشتم و حداقل خیالم از انسان‌هایی که دورم هستن راحت بود که می‌دونستم همه یک درد مشترک داریم. من تا دودقیقه قبل از مصاحبه هم گوشی دستم بود. فقط همون دودقیقه‌ی آخر گذاشتم کنار که متمرکز باشم و بتونم مصاحبه‌رو انجام بدم. ولی کل مدت مصاحبه حواسم پرت بود. جمله‌هارو اشتباه می‌گفتم. من کلاً به خیلی‌ها پیام ندادم که حال‌شون رو بپرسم. نمی‌دونستم چی بگم؟ بگم خوبین؟ چی باید گفت واقعاً؟ ولی در عوض هی لَست‌سینِ همه‌رو چک می‌کردم که بدونم همه سالمن یا نه. انگار لست‌سین آدم‌ها شبیه اون مانیتور توی آی‌سی‌یو بود برام که نشون می‌داد این آدم زنده است. ولی می‌دونی مشکل چیه؟ مشکل اینکه باید همه‌چیز رو تصور کنی و این تصور کردن کشنده است. اینجایی که من هستم نزدیک فرودگاهه و هر صدای هواپیمایی که میاد، د من ذهنم تشبیه‌ش می‌کنه به تهران. حس می‌کنم الان اینجا تهرانه. این هواپیمای مسافربری، هواپیمای جنگیه و الان یه صدای انفجار میاد. روزهای اول حتی صدای هواپیما من رو به گریه می‌انداخت و این قابل توصیف برای دیگران نیست.»

ایلیا، کالیفرنیا

«من داشتم مقاله‌ای می‌نوشتم و ددلاین خیلی نزدیکی داشتم. یک‌دفعه رفتم اینستاگرام دیدم پیج ستارخان گذاشته، حمله‌ی اسرائیل به ساختمان ارکیده. ساختمان ارکیده هم نزدیک خونه‌ی ماست. شاید ۱۰ بار خبر رو خوندم تا باورم شه. اول فکر کردم شاید شوخیه برای جذب مخاطب. از این داستان‌هایی که درست می‌کنن که چهار تا فالوئر بیشتر پیدا کنن. بعد که فیلم رو دیدم یهو از استرس بدنم خشک شد. شب بود، نمی‌تونستم به هیچ‌کس زنگ بزنم. خبری از مامان و بابام نداشتم. تنها کاری که کردم این بود که یه ایمیل به استادم زدم، کار رو کنسل کردم و نشستم پای اخبار تا صبح و صبح زنگ زدم و اصرار کردم که خانواده برن انزلی. واسه من این فاصله و نبودن، بیشتر خودش رو در قرار گرفتن توی موقعیت‌هایی نشون می‌ده که اینجا باید به بقیه توضیح بدم که چه اتفاقی افتاده و من موضعم چیه. برای همین یک‌هفته است که تقریباً از خونه بیرون نرفتم.»

زیبا، استانبول

«کمک کردن تنها دلیلی بود که فکر می‌کردم با اینکه دورم، اما هستم در کنار بقیه. تا جایی که اینترنت مراجعینم جواب می‌داد، تمام جلسات تراپی رو سر وقت برگزار کردم تا هرکس که احتیاج داشت کمی صحبت کنه، بیاد و بتونه کمی از فشار روانی‌ای که روش هست رو با من شریک شه. حس می‌کردم از این طریق با اینکه فیزیکی حضور ندارم اما از نظر روانی توی تمام شهرهای ایران هستم. انگار زخم همه‌ی شهرها رو یک‌جورهایی، حتی اگر خیلی کم، با خودم داشتم. من مراجع‌هام از سراسر ایرانن و این باعث می‌شد بدونم تقریباً هر جایی چه‌خبره. هیچ‌وقت در تمام طول جلسات تا پیش از جنگ از مراجع‌هام چیزی اضافه بر «حالت چطوره؟» نمی‌پرسیدم اما این روزها فرق می‌کرد. نمی‌شد نپرسم «کجایی؟» «جات امنه؟» «خانواده‌ت جاشون امنه؟» «اوضاع شهرتون چطوره؟» و بعد جلسه رو شروع کنیم. داشتم مراجع‌ای که یکی از اقوام‌اش رو توی جنگ از دست داده بود. جزو معدود جلسات زندگیم بود با یک مراجع که هر دو گریه کردیم. طولانی. خیلی از مراجع‌هام توی خونه‌ی اقوام، آشناها و دوست‌ها جلسات رو برگزار کردن. بیرون تهران و حس آوارگی بیشترین چیزی بود که ازش برام حرف می‌زدن. می‌گفتن اینکه نمی‌دونن کی برمی‌گردن و اگر برگردن، خونه و محل کارشون به همون شیوه هست یا نه، خیلی براشون آزاردهنده است.»

صبا، پاریس

تجربه‌ای که من دارم، انگار چوب خداست. من وقتی توی ایران بودم و تو شرایط مختلف آدم‌های خارج از ایران استوری می‌ذاشتن و ابراز نگرانی می‌کردن و نظر می‌دادن، من همیشه می‌گفتم شماها حرف نزنید. شماها درکی از شرایط ندارید. ولی الان متوجه شدم که خیلی خیلی وحشتناک‌تره و من واقعاً آرزو می‌کردم که ای‌کاش الان ایران بودم. در حالت عادی اصلاً، ولی الان واقعاً آرزوم بود که ایران بودم. من نسبتم رو با اون واقعیت گم کردم اینجا. نمی‌دونم الان سوگواری و نگرانیم به‌رسمیت شناخته می‌شه یا نه. گاهی می‌بینم یکی توی استوری نوشته، بچه‌های خارج از ایران حرف نزنن و شماها درکی از موقعیت ندارید. شماها بمب نمی‌خوره کنار خونه‌تون. بعد با خودم می‌گم، خب چرا و بعد یاد خودم می‌افتم. اینجور مواقع خیلی برات جالب و مهم می‌شه که کی حالت‌رو می‌پرسه. انگار وقتی کسی حالت‌رو نمی‌پرسه، تو جزو جنگ نیستی. وقتی کسی نمی‌پرسه حالت‌رو، انگار که غریبه‌ای در نسبت با سرزمینت و فاجعه‌ای که توش رخ داده. و این نسبتت رو با واقعیت از بین می‌بره. از خودت می‌پرسی من الان دقیقاً کی‌ام؟ و این وقتی تشدید می‌شه که بعضی از دوستات یه‌جوری رفتار می‌کنن انگار تو که از ما نیستی. تو که رفتی. تو که توی جای امنی هستی. واقعاً به‌نظرت جنگ مرز می‌شناسه؟»

همایون و سارا، آمستردام

«من گوشیم رو هیچ‌وقت سایلنت نمی‌کنم و همیشه ایمیل‌ها رو توی هر ساعتی از شبانه‌روز که باشه، چک می‌کنم. استادم، ایوان، شب شروع جنگ مالزی پیش همسرش بود و اختلاف زمانی مالزی و هلند تقریباً شش‌ساعته. حوالی ۱۰ شب به‌وقت مالزی و چهار به‌وقت آمستردام، یک‌دفعه برای گوشیم یه ایمیل اومد. متن ایمیل این بود: I just heard the news. I just hope that your family and everyone you know are okay.

یک آشپز ایتالیایی توی دانشگاه ما هست که وقتی من رو دید، اومد سمتم و ازم خواست تا یه چیزی بهش بگم تا برام درست کنه. می‌خواست محبت کنه. گفتم، چیزی لازم ندارم. رفت و چنددقیقه بعد با گز اومد. با گز اصفهان. گفت، چندوقت پیش رفتم ایران و گز خریدم. این شاید شما رو یاد سرزمین‌تون بندازه حالا که ازش دور هستید. بعضی‌هاشون اینجوری‌ان که خاورمیانه است دیگه و من هرچی تلاش می‌کردم توضیح بدم که این اتفاق رو من توی زندگیم تجربه‌ش نکردم و جدیده، ته چشم‌هاشون معلوم بود که متوجه نمی‌شن و مورد دوم اینکه نمی‌فهمن این ناامنی از چه جنسیه. یه چیزی که دائماً می‌گن همینه که I could only imagine.»

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان آذربایجان غربی - اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک بوکان
هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
شناسه آگهی: ۱۹۵۱۸۸۹
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
برابر رای شماره ۱۴۰۴۶۰۳۱۳۰۱۰۰۰۴۶۰۹ و ۱۴۰۴۶۰۳۱۳۰۱۱۰۰۰۴۶۰۱ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک بوکان تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای محمد نیکفر فرزند حسین به شماره شناسنامه ۲۱۵ صادره از بوکان و جعفر فیضه احمدآبادی فرزند حسین به شماره شناسنامه ۱۲۲۹ هرکدام به نسبت سه دانگ مشاع از شش دانگ یک باب ساختمان مسکونی به مساحت ۱۴۹/۸۰ مترمربع قسمتی از پلاک ۱۳۰-اصلی واقع در بوکان - خیابان شهید بهشتی - کوچه خاکه لیوه ۶ محرز گردیده است که براتی آن پلاک ۱۳۰/۱۷۳۸۸ - اصلی اختصاص یافته است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۴/۰۳ - تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۴/۱۸
خالد خانه بیگی - رئیس ثبت اسناد و املاک

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان آذربایجان غربی - اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک چالدران
هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
شناسه آگهی: ۱۹۴۴۱۹۴
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
برابر رای شماره ۱۴۰۴۶۰۳۱۳۰۱۴۰۰۰۳۶۷ مورخه ۱۴۰۴/۰۲/۰۶ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی ملک چالدران تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای علی نوروزی فرزند حیدرعلی به شماره شناسنامه ۲۹۱۰۰۰۴۴۳۰ صادره از آواجیق در یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۳۳۳/۷۸ مترمربع پلاک فرعی از ۱۴۶ اصلی واقع در آغبلاغ خریداری از مالک رسمی آقای حمدالله نوروزی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۳/۱۸ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۴/۰۳
بهرام سلطانی - رئیس ثبت اسناد و املاک

گفت‌وگو

گفت‌وگو با امیر عابدی، استاد دانشگاه هنر و معماری پارس درباره سارا جودت، دانشجوی او که در حمله اسرائیل شهید شد

جان باختن دختر و پدر در یک خیابان مسکونی

الناز محمدی
دبیر گروه جامعه

روز یکشنبه ۲۵ خردادماه، سارا جودت، دانشجوی رشته هنر و ۲۲ ساله، همراه پدرش از خیابان محل زندگی‌شان در نارمک تهران می‌گذشتند که با بمباران این منطقه توسط اسرائیل، شهید شدند.

سارا جودت، دانشجوی رشته هنور دانشگاه هنر و معماری پارس، وابسته به وزارت علوم در خیابان امیرآباد بود. امیر عابدی، استاد دانشگاه هنر و معماری پارس، عکاس تئاتر و سینما و تهیه‌کننده، در این دانشگاه، استاد واحدهای عکاسی سارا بود. او حالا به «هم‌میهن» می‌گوید: «سارا یک ترم شاگرد من بود. ۲۲ ساله و دانشجوی رشته هنر بود، واحدهای عکاسی را با من می‌گذراند. دانشگاه وابسته به وزارت علوم و در خیابان امیرآباد است. او ۱۲ جلسه با من کلاس داشت و وقتی یکی دیگر از شاگردانم خبر مرگ او را که یک زن جوان بود، به من داد، برایم بسیار غمگین‌کننده بود و از این بابت متاسفم.»

تا جایی که عابدی می‌داند، سارا جودت، همراه با پدرش در خیابانی در نارمک تهران در حال گذر بوده‌اند که در اثر بمباران اسرائیل کشته شدند.

بعضی منابع هم نوشته‌اند که سارا جودت در یکی از کافه‌های مشهور تهران کار می‌کرد و همکارانش او را به‌عنوان دختر خوش‌خنده و خوش‌اخلاق کافه می‌شناختند.

آخرین آمار شهدا و مجروحان بعد از حمله اسرائیل به ایران تا روز ۳۱ خردادماه، به بیش از ۴۰۰ نفر رسیده و آنطور که رئیس مرکز اطلاع‌رسانی و روابط عمومی وزارت بهداشت اعلام کرده است، تا این روز سه هزار و ۵۶ نفر مجروح شده، دو هزار و ۲۲۰ نفر در بیمارستان‌های وزارت بهداشت، درمان و ترخیص شدند و ۲۳۲ نفر هم در محل حادثه درمان سرپایی شدند. ۵۴ نفر از شهدا زن و کودک، پنج شهید از کادر درمان و بیشتر مصدومان و شهدا هم غیرنظامی بوده‌اند.

خبرسازان

تمدید دورکاری کارکنان

استاندار تهران از تمدید دورکاری کارکنان دستگاه‌های اجرایی استان تهران به‌ویژه زنان شاغل و دارای فرزند با شرایط خاص یا زیر شش‌سال با ۳۰ درصد ظرفیت تا روز چهارشنبه - چهارم تیرماه - خبر داد. محمدصادق معتمدیان گفت: «بانک‌ها با حداقل ۵۰ درصد شعب لازم کشیک، به‌صورت چرخشی فعال باشند به‌گونه‌ای که در روند خدمات‌رسانی به مردم عزیز خللی ایجاد نشود.» او ادامه داد: «کارکنان دستگاه‌های اجرایی استان به‌ویژه بانوان شاغل، بانوان دارای فرزند زیر شش‌سال و دارای فرزند معلول، بیماران صعب‌العلاج و معلولین می‌توانند روزهای سه‌شنبه و چهارشنبه - سوم و چهارم تیرماه ۱۴۰۴ - از ظرفیت آیین‌نامه دورکاری استفاده کنند. واحدهای عملیاتی دستگاه‌های خدمات‌رسان، شهرداری‌ها، مراکز درمانی، نظامی، انتظامی و امنیتی از شمول این بخشنامه مستثنی هستند.» او درباره بانک‌ها نیز گفت: «واحدهای پشتیبان و فنی ستاد بانک‌ها در شهر و استان تهران، حداقل ۵۰ درصد شعب لازم کشیک به‌صورت چرخشی، شعب ارزی و شعب دارای صندوق امانات به‌منظور خدمت‌رسانی به عموم شهروندان دایر خواهند بود. مدیران دستگاه‌ها موظف هستند تمهیدات و برنامه‌ریزی‌های لازم جهت حضور حداقل ۳۰ درصد از کارکنان در مجموعه را داشته باشند؛ به‌گونه‌ای که در روند خدمات‌رسانی به مردم عزیز، خللی ایجاد نشود و کارکنانی که از دورکاری نیز استفاده می‌کنند، ضمن ارتباط مستمر با محل خدمت در صورت نیاز دستگاه‌ها، آمادگی لازم جهت حضور در محل کار و ارائه خدمات را داشته باشند.» براساس گزارش استانداری تهران، معتمدیان با تأکید بر اینکه تمام رده‌های مدیریتی استان تهران از شمولیت این بخشنامه مستثنی بوده و شامل دورکاری نیستند، گفت: «نظارت بر حسن اجرای این بخشنامه برعهده مدیران بوده و هرگونه عدم نظارت و تصمیم‌گیری برخلاف این بخشنامه، تخلف محسوب می‌شود و نحوه فعالیت کارکنان در هفته آتی متعاقباً اعلام می‌شود.»